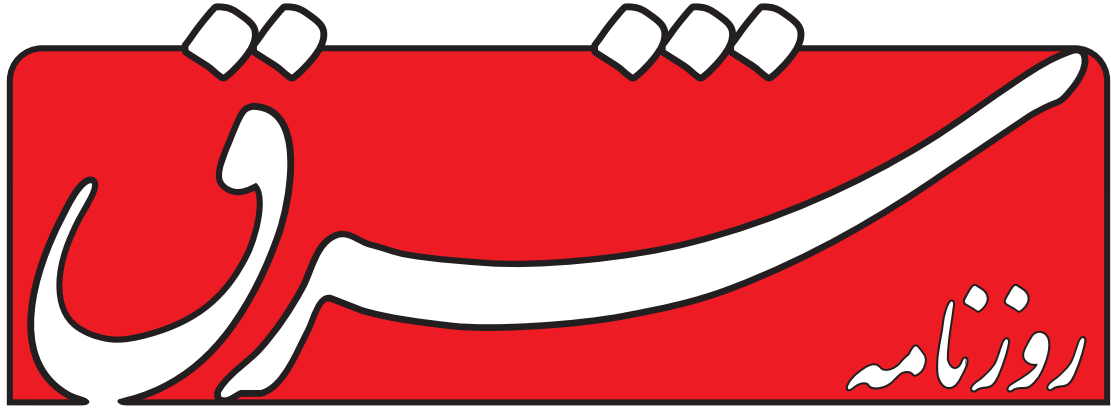




احمدغلامی

سیاست به زندگی تعلق دارد و رابطه تنگاتنگ سیاست و زندگی، بدون واسطه دولت‌ها و جریان‌های سیاسی شکل می‌گیرد. اما سیاست مبتنی بر قدرت به واسطه دولت و احزاب به وجود می‌آید. محتوای هر سیاست، فرم آن را تعیین می‌بخشد. البته این محتواها پیش از آنکه نشئت گرفته از زندگی باشد، از ایده‌هایی برای دستیابی به دولت و قدرت سود می‌برد. این ایده‌ها همان محتوایی هستند که دولت‌ها تلاش می‌کنند در فرم‌های دلخواه آنان را به مردم عرضه کنند. در بهترین حالت این محتواها در صدد جامعه را به فرم دلخواه خود درآوردند. این محتواها در شکل‌های افراطی‌شان همان ایدئولوژی‌ها هستند. هر محتوایی قابلیت آن را دارد که به ایدئولوژی استحاله پیدا کند. محتوایی همچون دموکراسی، سوسیال‌دموکراسی، مارکسیسم، لیبرالیسم و نولیبرالیسم محتوایی هستند که به دولت‌ها و جوامع ساختار و فرم می‌دهند. دولت‌های دینی نیز قادرند فرم‌های دلخواه‌شان را به جامعه تسری بدهند. هرگاه دولت و ملت در کنار یکدیگر قرار بگیرند و چرخ‌دنده‌هایشان به خوبی بچرخد، نشان‌دهنده این است که این فرم و محتوا با هم جفت شده‌اند. احزاب و جریان‌های سیاسی نیز هر کدام محتوای خود را برای رسیدن به قدرت تولید می‌کنند. این جریان‌ها با اینکه سوسیه‌های دموکراتیک دارند، اما دستگاه‌های تولید محتوا برای قدرت هستند. البته همواره این‌گونه نبوده است و در برخی موارد احزاب در کنار رسانه‌ها، جایگاه ویژه‌ای در خلق سیاست داشته‌اند؛ سیاست به‌مثابه زندگی. وقتی می‌گویم «سیاست به‌مثابه زندگی»، در واقع می‌خواهم سیاست را جایگزین شعر کنم. آن لحظه‌های تکنیکی که در سیاست رخ می‌دهد، چیزی شبیه شعر است. کسانی که انقلاب را تجربه کرده باشند به معنای واقعی این لحظه‌های تکنیک سیاست را تجربه کرده‌اند. لحظه‌های تکنیکی که از هر فرم صلیبی تن می‌زند. از این‌روست که انقلاب بیش از آنکه جنبه عقلانی داشته باشد که دارد، جنبه شاعرانگی دارد. ملتی که شعر نداشته باشد، شعرش افول کرده و مبتذل شده باشد، فاقد لحظه‌های تکنیک در سیاست خواهد بود. اگر به گذشته شعری ایران بازگردیم، اغلب جنبش‌های اجتماعی ایران زمانی رخ داده‌اند که در پس پشت آنها شعر در اوج و کمال خود بوده است. رابطه شعر و زندگی همچون رابطه سیاست و زندگی است. اینک شعر معاصر ایران رو به افول نهاده و جایگاهش را نزد مردم از دست داده است. شاعرانی که زمانی صدای مردم بودند، دیگر حتی صدای خود نیستند، چراکه شعر به بازی محتوا و فرم و گاه فرمی بدون محتوا تبدیل شده و لحظه‌های تکنیک خود را از دست داده و رابطه‌اش با زندگی قطع شده است. همچون سیاست در این روزگار که رابطه‌اش را با مردم از دست داده و به سیاست بدون محتوا درآمده است و دیگر لحظه‌های تکنیکی در آن خلق نمی‌شود؛ لحظه‌های تکنیکی که از دل زندگی می‌جوشد. جامعه بدون شعر، داستان سیاست، عقیم و سترون است و فاقد نیست مردم را به تکاپو وارد. این مهم نیست که نه شعر وجود دارد و نه داستان‌های پراکنج‌اند؛ مهم این است که کسی هم منتظر شاعر و نویسنده‌ای نیست. مردم هم منتظر سیاست نیستند، چراکه سیاست و شعر رابطه درونی‌شان را با مردم از دست داده‌اند: «چگونه می‌توان سویه‌های شعر را بدون توسل به علت‌ها با تبیین‌های بیرونی توجیه کرد که از تاریخ، جامعه، سیاست و غیره برمی‌خیزند. بنیامین در پاسخ به این پرسش، رسالت شاعرانه را چیزی می‌داند که در هر شعری به طریقی منحصربه‌فرد و تکنیک رخ می‌دهد. در نظر بنیامین هسته و کانون امر شاعرانه، رابطه زندگی با اثر هنری است. آنچه در این رابطه اهمیت دارد، نوعی ایده واحد نیست؛ چون از نظر بنیامین ایده واحد به معنای انکار زندگی است. در عوض، آنچه اهمیت دارد «عرصه رابطه» است. بنیامین اظهار می‌کند که عرصه رابطه همان فرم درونی شعر است و وحدت زندگی و اثر هنری را درون همین عرصه باید جست‌وجو کرد.»<sup>۱</sup> مگر نه اینکه کانون امر سیاسی هم رابطه زندگی با سیاست است. ایده واحد بنیامین را می‌توان به‌مثابه ایدئولوژی گرفت. ایده واحد در شعر انکار زندگی است، همچون در سیاست که ایدئولوژی انکار زندگی است. این وضعیت را می‌توان به‌روشنی در سیاست داخلی ایران مشاهده کرد. ما دیگر سیاست را زندگی نمی‌کنیم، در حالی که زمانی سیاست از لحظه‌های تکنیک انقلاب و جنگ سر برآورد و کم‌کم این لحظه‌های تکنیک تبدیل به فرم و محتوای قالبی شدند. محتوایی که هنوز کلیشه‌ای نشده و سیاست‌مداران قادر بودند با همان نوستالژی لحظه‌های تکنیک، رابطه‌شان را با مردم حفظ کنند.



شنبه ۱۱ اسفند ۱۴۰۳  
۳۰ شعبان ۱۴۴۶  
۱ مارس ۲۰۲۵  
سال بیست‌ویکم  
شماره ۵۰۶۲  
۲۰ هزار تومان  
۱۲ صفحه + ۱۶ صفحه ویژه‌نامه



گفت‌وگو با سیدجمال هادیان، مدیرعامل جدید انتشارات علمی و فرهنگی بلور فرهنگ در دست مدیران لرزان دست

صفحه ۶



در «شرق» امروز می‌خوانید: بوموسی؛ توسعه سکونت در آستانه امکان یا توهم توسعه؟ • عصر رؤیایی پرسپولیس • سربازگیری و دشمن‌سازی از صف مردگان / علی اصغر سیدآبادی

# غوغای فیلترشکن‌ها

بژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد ۸۰ درصد کاربران از فیلترشکن استفاده می‌کنند و یک‌سوم آنها اصلاً سرعت اینترنت خود رضایت ندارند



«شرق» از پیام تاریخی عبدالله اوجلان، مبنی بر کنار گذاشتن سلاح، انحلال PKK و نفی هرگونه حرکت جدایی طلبانه گزارش می‌دهد

## تفنگ‌ها را زمین بگذارید

واکاوی اهمیت و آثار پیام عبدالله اوجلان بر معادلات کردی و مناسبات منطقه‌ای در گفت‌وگو با احسان هوشمند

اوجلان، ایدئولوژی و هدف PKK را نشانه گرفته است

بیانیه اوجلان؛ «پروژه» یا «پروسه»؟

این نوشته را در صفحات ۳۰ و ۳۱ بخوانید. عکس: Reuters

### برگزیده‌ها

نگاهی به شکل‌گیری کردو خاک دوباره در اردوگاه اسولکرایان و رویارویی باران جلیلی و قالیباف

پرونده بازیگ رقابت

بشت برده دیدار ۶ تیرماه جلیلی، قالیباف و سردار قاتنی

یکشنبه طرح استیضاح وزیر اقتصاد در صحن مجلس بررسی می‌شود

ناترازی یک استیضاح

عیسی کلانتری در گفت‌وگو با «شرق» با انتقاد از سیاست‌های محیط‌زیستی دولت عنوان کرد

با وضعیت مدیریتی فعلی

امیدی به احیای دریاچه ارومیه نیست

ارومیه نیست

چهل چراغ

ویژه‌نامه چهلیمین سال بنیادگذاری مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی

چهل چراغ

این ویژه‌نامه را از روزنامه‌فروشی‌ها بخواهید

### یادداشت

## فرصت مطالعاتی در زندان!



علیرضا غریب دوست

دبیرانجمن حقوق‌شناسی

مطلب شد کم وضعیت پرونده قضائی تشکیل شده علیه دکتر محسن رنایی، استاد اقتصاد دانشگاه اصفهان و یکی از شاخص‌ترین پرچم‌داران «توسعه در ایران» بالا گرفته و برخلاف گمانه‌زنی‌ها، با شیب تندی روال قضائی خود را طی می‌کند. داستان از اینجا آغاز شد که چند روز پس از پیروزی دکتر پزشکیان در انتخابات و هم‌زمان با عضویت دکتر رنایی در «شورای راهبری دولت»، با شکایت «یک مرجع رسمی» پرونده‌ای علیه او نسبت به یکی از یادداشت‌هایش تشکیل و به دادرسی احضار شد. ایشان موضوع را اطلاع‌رسانی نکرد و با دفاعیات حقوقی که او و وکلایش ارائه کردند، انتظار می‌رفت قرار منع تعقیب صادر شود؛ اما در ادامه «یک مرجع رسمی دیگر» نیز وارد شد و ضمن پیوست کردن برخی مقالات دیگر ایشان به پرونده، از دکتر رنایی خواست که ۲۴ مقاله و سخنرانی و یادداشت خود را از سایت حذف کند در غیر اینصورت دستور فیلترینگ سایت صادر خواهد شد؛ دکتر رنایی این دستور را پذیرفت اما به نظر می‌رسید به دو دلیل و در اعتراض به روند پرونده و به‌صورت نمادین همه فعالیت‌های اجتماعی و کنشگرانه خود را در فضای حقیقی و مجازی متوقف کرد و موضوع را در قالب یک متن کوتاه اطلاع‌رسانی کرد؛ نخست اینکه از آغاز رسیدگی به پرونده، هر بار که احضار شد، یادداشت‌های جدیدش نیز به پرونده افزوده شده بود و بر مصادیق و عناوین اتهامی افزوده شده و حجم پرونده مرتب افزایش یافته است. یعنی او هر چه در این فاصله می‌گفت و می‌نوشت و سخنرانی می‌کرد، وضعیت وخیم‌تر می‌شد و تا آنجا که حقیر اطلاع دارم تاکنون تعداد مطالب قدیمی و جدید در پرونده ایشان از صد مقاله و سخنرانی عبور کرده است! پس داوطلبانه «سکوت» پیشه کرد تا «تنش‌افزایی» نکند و دستگاه دادگستری، برداشت «تقابل» از رفتار او نکند. دلیل دیگر هم این

### یادداشت

## گرانی دارو و تقسیم بودجه



محمدتقی فاضل‌میبیدی

ان افضل عين الولاية استقامة العدل (امام علی) - عدالت زیباترین وزایای است که انسان‌ها همیشه دنبال تحقق آن بوده‌اند. از کتب آسمانی تا دیوان‌های اشعار و گفته‌های حکیمان، همه در ستایش عدالت و نکوهش ظلم و ظالمان سخن گفته‌اند. - ملت ایران که از رژیم پیشین به نظام فعلی روی آورد، برای فرار از ظلم و فرار عدل در همه عرصه‌ها بود. - مهم‌ترین جایی که می‌توان پرچم عدالت را بر پشت‌بام سیاست نگاه کرد، تقسیم بودجه کشور یا توزیع بیت‌المال است که مربوط به آحاد آدمیان است. - سال‌هاست که برخی کارشناسان فریاد می‌زنند رقم‌هایی که در لایحه بودجه به مجلس می‌رود، عادلانه نیست. کارشناس بودجه و عالم امور اقتصادی نیست...

ادامه در صفحه ۵

### سالنامه شرق را بخوانید و ببینید

# شرق

سالنامه

به زودی منتشر می‌شود

ادامه در صفحه ۵

### یادداشت

## حذف تئوری از تفکر اداره کشور و پیامدهای آن



مهرداد احمدی شیخانی

یادداشت هفته گذشته‌ام با عنوان «مشکل دولت پزشکیان در کجاست؟» سبب گفت‌وگوهایی شد که به نوشتن این یادداشت انجامید. موقعی که آن یادداشت را می‌نوشتم، گمانم این بود که توضیح واضح‌تری دهم، ولی آنچه در این یک هفته و در گفت‌وگوها و اظهارنظرهای مختلف پیش آمد، من را بر آن داشت که کمی بیشتر به این موضوع و سابقه آن بپردازم. پیش از پیروزی انقلاب و به‌ویژه بعد از اعتراضات خرداد ۴۲، این تفکر در بین بخشی از جامعه سیاسی کشور رشد یافت که نمی‌توان از حاکمیت انتظار تغییر معناداری در نوع حکمرانی داشت، بنابراین چاره‌ای جز تغییر بنیادی در کل حکومت وجود ندارد، بنابراین نیروهایی فعال با اندیشه اصلاحی مانند جبهه ملی و نهضت آزادی به مرور به حاشیه رفتند و در عوض فعالان با مشی براندازی، کم‌کم میدان‌دار فعالیت سیاسی شدند و به عبارتی با تکیه بر «تئوری انقلاب» ابزارمختلف را برای رسیدن به مقصود و تغییر بنیادی در حکومت و در انداختن طرحی نو در پیش گرفتند و این یعنی به حاشیه رفتن «تئوری اصلاحات» که فعالان

قدیمی‌تر پیرامون آن گرد آمده بودند و این البته عجیب نبود. وقتی که حتی پادشاه هم نام حرکت رفرمیستی خود را تحت تأثیر جو جهانی، انقلاب می‌نامید و حداکثر از این می‌گفت که این نه یک «انقلاب سرخ و سیاه» بلکه یک «انقلاب سفید» است، طبیعی بود که مخالفان مشی او هم راه‌حل را در انقلابی بودن و توسل به تئوری انقلاب ببینند و از آنجا که حاملان تفکر انقلابی در گوشه‌گوشه جهان، متکی به اندیشه‌های چپ بودند، نتیجه جریان انقلابی برانداز در ایران هم به تفکر چپ و راهکارهای چپ‌گرایانه، گرایش می‌یافت. اما در این بین نیروهای مذهبی به دلایل اعتقادی، سعی بر این داشتند که تئوری انقلابی خود را از دل مفاهیم و اسطوره‌های مذهبی بیرون بکشند که موفق‌ترین آنها «کنز علی شریعتی» بود. کسی که در دهه ۵۰ تئوری پرزاد انقلاب شد و توانست از دل آن اسطوره‌های آشنای مذهبی و تاریخ اسلام، الگوهای جذاب و فرازمانی به جامعه تشنه انقلاب عرضه کند و با زبانی حماسی، شوری در بین هواداران انقلاب برپا کند.

ادامه در صفحه ۵